بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز 29 بهمن - 28 /بهمن/ 1386

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اولاً تشکر میکنم از همه ی برادران و خواهران عزیز که این راه طولانی را طی کردید و به این حسینیه تشریف آوردید و این محفل سراپا صمیمیت و صفا را تشکیل دادید. خیلی خوش آمدید! قارداش لار... باجیلار، خوش گلمیسیز!

خاطره ی مجاهدت آزادمنشانه ی هشیارانه ی مردم آذربایجان از حافظه ی ملت ایران پاك نخواهد شد. بیست و نه بهمن سال 1356 یکی از این خاطره هاست. شما در شناسنامه ی تاریخی خودتان چه در دوران تاریخ گذشته، چه در دوران بعد از انقلاب، چه در دوران جنگ تحمیلی و چه تا امروز از اینگونه حوادث بسیار داشته اید. البته تاریخ سرتاپا افتخار مردم عزیز آذربایجان در یك نقاطی اوج میگیرد که یکی از این نقاط همین بیست و نه بهمن است.

اگر برای جوانهای عزیزی که آن روز را ندیدند، بخواهیم در دو جمله مسئله را تصویر کنیم، مسئله این است که یك حرکتی در مواجهه ی با رژیم غدار، از یك نقطه ای، یعنی از حوزه ی علمیه ی قم و مردم قم سربلند کرد، رژیم بیباك و غدار و متکی به آمریکا بشدت آن را سرکوب کرد، نفسها در سینه ها حبس شد. همه خیال کردند قضیه تمام شد. آن نقطه ای که نگذاشت این قضیه به اینجا ختم شود و یك حادثه را تبدیل به یك جریان و یك فرایند کرد، عبارت بود از تبریز و آذربایجان. یعنی مردم غیور و شجاع و باهوش تبریز، یك حادثه را تبدیل کردند به یك جریان ؛ نگذاشتند این حادثه در قم دفن شود. اگر بخواهیم تشبیه کنیم به حوادث صدر اسلام، مثل کار جناب زین العابدین و زینب کبری در حفظ حادثه ی عاشورا و نگذاشتن و مانع شدن از اینکه این حادثه در صحرای کربلا دفن شود و فراموش شود. شما این را یك پرچمی کردید و با قدرت این را در دست نگه داشتید و این پرچم شد شاخص. این، اهمیت حادثه را نشان میدهد.

اگر بخواهیم این حادثه را برگردانیم بر روی روحیات مردم و خصوصیات مردم آذربایجان، نتیجه این میشود که این مردم هم شور و هیجان دارند، هم شعور و هوشیاری سطح بالا دارند ؛ میدانند چه کاری اهمیت دارد و کی اهمیت

دارد ؛ هم شجاعت و غیرت کافی دارند که این کار را ولو بسیار خطر داشته باشد، انجام بدهند ؛ مردمی هستند بیدار، بیدار ؛ بیداری که شما شعارش را میدهید. بنده با همه ی وجود این شعار را قبول دارم، از سالها قبل هم گفته ام. من در مقابل شعار شما به عنوان تصدیق این حرفها عرض میکنم: آذربایجان اویاخسان، انقلابا دایاخسان.

همه ی قضیه هم در همین بیداری و هشیاری و درك بالا و موقعیت سنجی و اقدام بجا و شجاعانه خلاصه میشود. اگر فرض کنید یك ملتی که در طول قرنهای متوالی بر اثر فساد دستگاههای حاکم، بر اثر استبدادهای گوناگون دچار غفلت شده است، دچار عقب ماندگی شده است، از قافله ی علم و تمدن و همه چیز عقب افتاده است، بعد هم استعمار وارد شده است با شیوه ها و روشهای بسیار پیچیده و مرموز، اینها را در آن حالت نگهداشته، منابع حیاتی آنها، ارزشهای تاریخی و فرهنگی آنها را نابود کرده است و زمام این ملت و این کشور را در دست گرفته است، بخواهد ورق را برگرداند، به چه احتیاج دارد؟ میشود رفت پیش استعمارگر ظالم و غدار و از او خواهش کرد: آقا شما بیائید از استعمار دست بردارید، از منافع خودتان صرفنظر کنید؟ میشود این کار را کرد؟ فایده ای دارد؟ اگر نه، بگوئیم التماس نمیکنیم، مذاکره میکنیم، با مذاکره حل میشود؟ میشود طعمه را از دهان گرگ با مذاکره، با حرف حساب، درخواست گرفت، میشود این کار را کرد؟

ملتها در چنین مقاطعی یك راه بیشتر ندارند و آن اینکه جوهر خودشان را نشان بدهند، قدرت خودشان را به صحنه بیاورند، از توانائیهای خودشان استفاده کنند تا دشمن نتواند بر روی ضعفها و ناتوانیهای آنها تکیه کند. جز این راهی برای یك ملت وجود ندارد. این کاری بود که ملت ایران کرد. این کار هم احتیاج دارد به بیدار بودن، آگاه بودن، تنبلی نکردن، دل به خواسته ها و آسایشهای حقیر مادی نقد و کوچك نسپردن، اهداف و آرمانهای بزرگ را در نظر گرفتن و وارد میدان شدن ؛ به این احتیاج دارد. اساسش بیداری است ؛ این کار را ملت ایران کرد.

بیست و دوم بهمن اوج این کار بود. بیدار کننده ای که سالها فریاد کشید تا این مردم را بیدار کند، امام بزرگوار ما بود. در این کار همه ی خیرخواهان، همه ی مصلحان، همه ی دانشمندان، همه ی علمای دلسوز کمك کردند، قشرهای مختلف هر کدامی بتدریج وارد شدند و کمك کردند. ناگهان ملت ما از ملتی که سابقه ی دوران قاجار را داشت و بعد در دوران پهلوی بکلی لگدمال شده بود، تبدیل شد به یك ملت زنده و بیدار، آمد وسط میدان، قدرت خودش را علنی کرد، قدرت خود را به صحنه آورد. این قدرت، قدرت ملی است ؛ قدرت آحاد مردم است، هیچ نیروئی در مقابل این قدرت تاب مقاومت ندارد. ملتها امتحان کنند. البته امتحانش آسان هم نیست، فداکاری میخواهد،

رهبری درست میخواهد. اگر این فراهم بشود، هیچ ملتی در دنیا زیر ستم نخواهد ماند ؛ دچار فقر نخواهد ماند. این شرایط در کشور عزیز ما فراهم شد.

بدون ایمان هم ممکن نبود این بیداری به وجود بیاید. ایمان مردم از درون مثل یك موتور فعال وجود آنها را به راه انداخت. اگر ایمان نبود، مرگ اینجور کوچك نمیشد در چشم مردم. آن چیزی که مرگ را حقیر میکند در مقابل چشم مردم، ایمان است. لذا هر چه ایمان بالاتر باشد، مرگ حقیرتر میشود. ایمانی مثل ایمان علی بن ابی طالب، آنقدر مرگ را تحقیر میکند و کوچك میکند که میگوید من از مرگ نه فقط وحشت ندارم، بلکه با او انس دارم. «انس للموت من الطفل بثدی امّه» ؛ انس دارم، علاقه دارم، اصلاً نه اینکه نمیترسم، استقبال میکنم ؛ این ناشی از ایمان است. وقتی ایمان هست، مرگ پایان زندگی نیست.

وقت مردن آمد و جستن ز جو

کلّ شی ء هالك الا وجهه از جو انسان میپرد. یك خط فاصلی است بین این نشئه و آن نشئه ؛ بعضیها را با زنجیر از این خط فاصل عبور میدهند ؛ آنهائی که چسبیده اند به زندگی دنیا، بعضی خودشان جست میزنند، خودشان را پرتاب میکنند ؛ چرا؟ چون می بینند آنجا چه خبر است. وعده ی الهی را مشاهده میکنند. لذا شهدای عزیزی که نام اینها را شنیده اید، بسیاری از اینها را میشناسید، بعضی از شماها با آنها همراه بوده اند، زندگی کرده اید، این شهدا از مرگ نمیترسیدند، اینها عاشق زندگی بوده اند. وصیتنامه ها را که انسان نگاه میکند، این را میفهمد. راه یك ملت این است. ملت ما این راه را شروع کرد.

فرقی که این ملت و انقلابش با بسیاری از ملتهائی که انقلاب کرده اند داشت، این است که این ملت خود را به جای محکمی متصل کرد ؛ «فقد استمسك بالعروة الوثقی». عروه ی وثقی یعنی شما بخواهید از روی یك پرتگاهی عبور کنید، از یك لبه ی باریکی بخواهید عبور کنید، یك ریسمان محکمی باشد، دستتان را بگیرید. وقتی دستتان را گرفتید، خاطرتان جمع است که دیگر پرتاب نمیشوید. این عروه ی وثقی است. «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن باللّه فقد استمسك بالعروة الوثقی» ؛ کفر به طاغوت، ایمان به خدا. ملت ما این را داشت، لذا از این گذرگاه عبور کرد ؛

دغدغه ای برایش به وجود نیامد و همین موجب شد که این حرکت عظیم در بین مردم بماند.

به این نکته جوانهای عزیز ما توجه کنند ؛ اهل معرفت و اهل فکر توجه کنند. انقلاب یك جریان است، همه جا همینجور است ؛ یك جریان است، یك حادثه نیست، لکن این جریان در بسیاری از جاها در وسط راه متوقف میشود. به تاریخ انقلابهای گوناگون، انقلابهای بزرگ نگاه کنید ؛ وسط راه متوقف میشوند. یك عده ای به یك پیروزی میرسند، دل خوش میکنند، از مردم فراموش میکنند، مردم یواش یواش صحنه را رها میکنند ؛ تمام میشود.

انقلاب کبیر فرانسه که در قرن هیجدهم - اواخر قرن هیجدهم - شروع شد، در اوائل و اول قرن نوزدهم زایل شده بود، از بین رفته بود، چیزی ازش باقی نمانده بود. علیه سلطنت دیکتاتوری قیام کردند، سلطنت را زائل کردند، بعد از حدود پانزده سال، یك پادشاه مقتدر مستبد دیگری به نام ناپلئون بناپارت آمد سر کار. دهها سال اینها گرفتار بودند، بعد یواش یواش، بتدریج توانستند یك جوری خودشان را از بخشی از آن مسائل کنار بکشند.

انقلابها نمیمانند ؛ نیمه کاره رها میشوند ؛ چون ایمان نیست ؛ چون آن عروه ی وثقی نیست. این انقلاب در بین مردم ما ماند و روز به روز شادابتر شد و کارائی خودش را روز به روز بیشتر نشان داد. امسال شما نگاه کنید به بیست و دو بهمن. بیست و نه سال از انقلاب گذشته است. امسال بیست و دو بهمن همانطور که جناب آقای مجتهد شبستری از تبریز نقل کردند، بنده هم از نقاط مختلف - چه تهران، چه سایر شهرستانها - خبرگیری کردم، کسانی که اهل این کارند و اهل تشخیصند، تقریباً به طور قاطع نظر دادند که امسال حضور مردم، هیجان مردم، شرکت مردم از سال گذشته و سالهای قبل بیشتر بود ؛ چرا؟ چون این ملت زنده است ؛ چون این انقلاب زنده است.

آن کسانی که در طول این سالهای وسط ناگهان هیجانزده شدند، اعلام کردند که انقلاب تمام شد، انقلاب مُرد، امام فراموش شد، خطا کردند، بد محاسبه کردند، اشتباه کردند. انقلاب بانشاطتر شد. ارزشهای انقلاب زنده تر شد.

امروز آن کسی که بیاید بین مردم و شعارهای انقلاب را مطرح کند، مردم به او رأی میدهند ؛ مردم او را میخواهند ؛ چون کارائی انقلاب را می بینند ؛ کارهائی که انقلاب در این کشور کرده، جایگاهی که برای این ملت در دنیا به وجود آورده، روح اعتماد به نفسی که در جوانان این ملت دمیده شده، اینها چیزهائی است که گاهی در صد سال هم به دست نمی آید. این انقلاب اینها را انجام داد. مشکلات اینجوری حل میشود.

جوان، استعداد، توانائیهای درونی، آمادگیهای لازم، از حالت بالقوه بتدریج به حالت بالفعل تبدیل میشوند. انسانهای خام به فرآورده های برجسته ی انسانی تبدیل میشوند و قدرت مدیریت، قدرت سازندگی، قدرت تولید، قدرت دویدن در مسابقات انسانها در سطح جهان - مسابقات ملتها - به آنها داده میشود و یك ملت جلو می افتد. مایه ی همه ی اینها انقلاب و ارزشهای انقلاب است .

این ارزشها باید پایدار بماند و مانده است ؛ تا امروز این ارزشها پایدار مانده است ؛ زنده تر شده است. من بارها گفته ام: جوان امروز ما از جوان سال 1359 که جنگ تحمیلی شروع شد، آمادگی اش برای حضور در میدان نبرد اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. ما راهمان برای آینده مشخص است و برنامه ریزی به صورت کلان بر رفتار عمومی انقلاب به توفیق الهی و به فضل پروردگار حاکم است. ما میدانیم چه میخواهیم بکنیم.

ملت ایران در درون کشور خود، در درون استعدادهای مردم خود، در عمق تاریخ خود گنجینه های بسیار زیادی دارد ؛ ما میخواهیم این گنجینه ها را احیا کنیم. این گنجینه ها وقتی احیا شود، یك ملت ثروتمند میشود ؛ یك ملت عالِم میشود. فناوری، علم، تمدن، قدرت بیان و جایگاه برتر در مجادلات بین المللی برای او حاصل میشود. آنوقت آن ملت میشود الگو برای ملتهای دیگر. تا امروز هم ملت ما الگو بوده است.

تا قبل از انقلاب اسلامی، ملت فلسطین همیشه درجا زدند، همیشه عقب رفتند. ملتهای اسلامی، که جوانهائی در بین آنها بودند که یك مقدار احساسات داشتند، گرایشهای چپ پیدا کردند که با فرو ریختن اردوگاههای چپ همه چیز تمام شد. اما انقلاب آنها را احیا کرد ؛ ملتها را بیدار کرد. اگر یك نگاهی به صحنه ی پیرامون خودمان و دنیای اسلام بیندازیم، این معنا کاملاً روشن میشود. تا الان هم ملت ایران الگو بوده است. اما آن روزی که شما جوانها،

شما استعدادهای درخشانی که تمام سرزمین کشور ما را پوشانده اید، بتوانید این استعدادها را ان شاءالله به منصه ی ظهور برسانید، این ملت به یك الگوی عملی برای کشورهائی که زیر ستم هستند، تبدیل خواهد شد ؛ این خیلی مهم است. کلید سعادت خود این ملت و کلید سعادت ملتهای دیگر در دست ملت ماست ؛ در دست شما جوانهاست. و دشمن این را میداند ؛ دشمن این نکته را دریافته ؛ لذا سعی میکنند این ملت را از ادامه ی راه خودشان منصرف کنند.

همه ی تلاشهای تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، فشارهای گوناگون، تحریمهای گوناگون، قطعنامه های گوناگون برای همین است که به این ملت بباورانند این راه را ادامه ندهد ؛ میخواهند کاری کنند این ملت این راه را ادامه ندهد. میدانند که اگر این راه به وسیله ی این ملت با همین شتاب، با همین قدرت ادامه پیدا کند، چتر ظلم و استکبار و طمع ورزی و غارتگری ای که اینها بر روی ملتهای مسلمان و امت اسلامی گسترده اند، جمع خواهد شد ؛ نابود خواهد شد ؛ موجودیت استکبار در میان کشورهائی که وابسته ی به امت اسلامی هستند، به خطر خواهد افتاد. این را میدانند ؛ خوب، تلاش میکنند ؛ تلاشِ فراوان میکنند.

ببینید همین چند روز قبل از این رئیس جمهور آمریکا گفت: ما روی ایران فشار می آوریم تا مردم ایران به این نتیجه برسند که دنبال انرژی هسته ای رفتن برایشان صرفه ندارد. معنای این حرف این است که رسیدن ملت ایران به یك اوج فناوری ای که حالا مظهرش از نظر آنها مسئله ی انرژی هسته ای است، به قدری ملتهای دیگر را سر شوق می آورد، توانائیهای ملتهای مسلمان را به آنها می باوراند که دیگر آنها نمیتوانند این را کنترل کنند ؛ نمیتوانند مهار کنند. میخواهند نرسد. البته اسم دیگری رویش میگذارند ؛ میگویند: ما از بمب اتم میترسیم! اما خوب، خودشان هم میدانند، خیلیها هم در دنیا میدانند که دروغ میگویند ؛ مسئله ی آنها مسئله ی بمب اتم نیست. میدانند که ایران به دنبال سلاح هسته ای نیست ؛ به دنبال دانش هسته است، به دنبال فناوری هسته ای است ؛ آنها از همین ناراحتند. یك ملت بدون اینکه از آنها اجازه گرفته باشد، بدون اینکه از آنها کمك گرفته باشد - دست گدائی به سوی آنها دراز کرده باشد - از درون خود بتواند یك چنین فورانی بکند و اوجی بگیرد. این است که آنها را عصبانی میکند. «ما از فلان جناح، فلان گروه حمایت میکنیم» ؛ چرا؟ چون آن جناح گفته یا وعده کرده که با پیمودن اینگونه راهها موافق نیست ؛ با ایستادگی موافق نیست ؛ موافق این است که برویم پیش آمریکا عرض بکنیم خدمتشان که شما اجازه بدهید ما پیشرفت کنیم (!) از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمیشود گرفت ؛ با قدرت باید گرفت. هزار و صد سال است که در ادبیات کشور ما:

مهتری گر به کام شیر در است رو خطر کن ز کام شیر بجوی

را گفته اند. گاهی هم عمل شده در تاریخ ما، بسیاری از اوقات هم عمل نشده. امروز ملت ایران دارد با ایستادگی خود به این توصیه عمل میکند ؛ «رو خطرکن». این است مسئله ی ما.

مسئله ی ما با آمریکا و مسئله ی ما با مستکبرین عالم این است. آنها میگویند شما وجودتان، استعدادتان، قدرتتان را به صحنه نیاورید که در مقابل قدرت ما، سلاح ما، توانائیهای تبلیغاتی ما رقیبی وجود نداشته باشد، ما بتوانیم یکه تازی کنیم در میدان. جواب ملت ما این است که: نخیر، ما میتوانیم از حق خودمان دفاع کنیم ؛ میتوانیم جلو تجاوز شما را بگیریم ؛ اگر نکنیم، خدا از ما مؤاخذه خواهد کرد.

راهی که ملت ایران انتخاب کرده، راه درستی است ؛ حضور در صحنه، رها نکردن این دستاورد بزرگ. مسائل جزئی، اختلافی، اهمیتی ندارد. بگو مگوهائی که این گروه با آن گروه، این آدم با آن آدم دارد، اینها اهمیت ندارند. اینها چیزهای جزئی است. خانواده ی انقلاب باید یکپارچگی خودش را حفظ کند. بنده اول امسال گفتم: «اتحاد ملی» ؛ یعنی خانواده ی ملت، خانواده ی انقلاب وحدت خود را، درونگرائی خود را نسبت به یکدیگر، اتصال و چسبندگی را به یکدیگر حفظ کنند ؛ نگذارند واگرائی به وجود بیاید. ملت بحمداللّه خودش این توصیه را آویزه ی گوش دارد ؛ احتیاج به گفتن ما هم شاید نبود. ما هم تابع همین عقلانیت عظیمی هستیم که در ملتمان هست ؛ ما هم به ملت عرض کردیم و آنها هم نشان دادند که همینجور است.

چند صباح دیگر انتخابات داریم. حضور در انتخابات هم از همین قبیل است ؛ حضور است. من اصرارم در همه ی انتخاباتها بر حضور است. باید آمد سر صندوق رأی، به کوری چشم دشمن بایستی رأی داد. دشمن میخواهد که ملت انتخابات نداشته باشد، راهپیمائی بیست و دو بهمن نداشته باشد، راهپیمائی قدس نداشته باشد، حضور در مراسم عظیم دینی نداشته باشد، احساسات دینی نداشته باشد. جوان ما بی تفاوت و بی رگ و بی اعتنا و دلسپرده ی به شهوات و غرق در فساد و در مواد مخدر باشد. دشمن این را میخواهد ؛ این برای دشمن خوب است، لذا این را ترویج

میکنند ؛ گاهی به زبان بیان ایدئولوژی، گاهی به زبان تهدید سیاسی، گاهی به زبان تهدید نظامی، گاهی به وسیله ی باندهای قاچاق مواد مخدر، گاهی به وسیله ی ترویج فیلمهای مهیج شهوت ؛ دشمن همه جور وارد میدان میشود و تلاش میکند و خودکشون میکند که بلکه بتواند این ملت را از این حرکت مستقیم و قوی و عزیز منصرف کند. وقت انتخابات هم که میشود - شاید یادتان هست - غالباً قبل از انتخابات یك حرفی میزنند که معنایش این است که مردم در انتخابات شرکت نکنید ؛ کارهائی میکنند، تلاش میکنند ؛ گاهی به وسیله ی آدمهای غافل و فریب خورده، گاهی به وسیله ی آدمهای وابسته، کارهائی میکنند که بلکه مردم را از شرکت در این مراسم عظیم باز بدارند، که انتخابات یکی از این مراسم بسیار عظیم است.

من توصیه ام به مردم در درجه ی اول این است که بیایند وارد میدان انتخابات شوند، صندوقهای رأی را پر رونق کنند. خود این صفوفی که ایستادند، ممکن است زحمت هم داشته باشد ؛ در هوای سرد ؛ یك ساعت - کمتر، بیشتر - اما این مجاهدت است، این جهاد است ؛ این زحمت پیش خدای متعال اجر دارد. بروند رأی بدهند. این در درجه ی اول.

به کی رأی بدهند؟ شاخص این است که شعارهای انقلاب بایستی به وسیله ی مسئولین و منتخبین ما روز به روز زنده تر شود. این شاخص است. ربطی به جناح بندیها ندارد، ربطی به اسمها ندارد. علاج دردهای این ملت و وسیله ی رسیدن به آرمانهای این ملت، شعارهای انقلاب است ؛ اینها باید حفظ شود. آن کسانی که با این شعارها به معنای حقیقی کلمه مخالفند، دشمنِ این شعارهایند ؛ اینها نباید در مراکز تصمیم گیری واقع بشوند. بین ملتند، باشند. آحاد ملت، هر کسی هر عقیده ای داشته باشد، اشکال ندارد ؛ اما آن کسی که عقیده اش این است که این ماشین باید راه نیفتد، این را نمیشود پشت رُل گذاشت. یك آدمی که عقیده اش این است که از این جا باید این اتومبیل حرکت نکند، این شخص را پشت فرمان خودرو بگذاریم، هیچ وقت این اتومبیل حرکت نخواهد کرد. باید کسی را بگذاریم که معتقد به این حرکت باشد، معتقد به این راه باشد، معتقد به آن هدف باشد، معتقد به توانائیهای ملی باشد، معتقد به اسلام، معتقد به انقلاب باشد و شاخصها را قبول داشته باشد. این آن نقطه ی حساس است. این هم نکته ی دوم است.

البته باید هوشیاری بخرج داد ؛ باید هوشیاری بخرج داد. از دوروها و دورنگها و ظاهر باطن مختلفها بایستی ترسید.

خیلی اوقات، در طول تاریخ، اسلام از این دورنگیها، یکی نبودن ظاهر و باطن اشخاص، ضربه خورده است. حالا روایت هم در این زمینه زیاد هست. این را باید مواظبت کرد. شما مردم هوشیاری هستید ؛ این را چه امثال من بدانیم، چه ندانیم، چه بگوئیم، چه نگوئیم، تاریخ ما، انقلاب ما، حوادث این بیست و نه سال ثابت کرده است ؛ نه فقط به خود ما، به دنیا ثابت کرده. لذا به نام شما و ملت شما و مردم شما و امام شما افتخار میکنند. همین شهدای برجسته ی دنیای اسلام، همین شهید عزیزی که چند روز قبل به وسیله ی صهیونیستها به شهادت رسید، اینها افتخار میکردند که بچه های امامند ؛ خودشان را فرزند امام میدانستند. این شهید حاج عماد خودش را فرزند امام میدانست. یعنی واقعاً اگر با یك جوان خودمان مقایسه کنیم، او معتقد نبود که این جوان ایرانی به امام از او نزدیکتر است. او هم خودش را به قدر یك جوان ایرانی فرزند امام و نزدیك به امام میدانست ؛ چرا؟ چون امام به او روح داده بود ؛ امام او را زنده کرده بود. اینجور جوانها همیشه در لبنان و در فلسطین و در غزه و در همه جا بودند، اما اینجور کارهای بزرگ از اینها سر نمیزد. کی فکر میکرد جوانهای لبنانی با سلاحهای معمولی بتوانند ارتشی را که ادعا میکند یکی از بزرگترین ارتشهای دنیاست، آنجور با افتضاح عقب بزنند. روزهای اوّلی که جنگ سی و سه روزه تمام شده بود، صهیونیستها میگفتند نه، ما شکست نخوردیم (!) حالا گزارش این کمیته ی ونیوگراد قضایا را برملا کرده. اینها ظاهرسازی کردند که خیلی آبروریزی هم نشود ؛ اما کاملاً پیداست ؛ یك ارتش مجهز، امریکا هم مستقیماً وارد شد - این را بدانید امریکا در جنگ سی و سه روزه ی لبنان مستقیم وارد شد ؛ هم پشتیبانی کرد، هم مستقیم وارد شد، بی سروصدا - اما همه شان شکست خوردند. از کی ؟ از یك عده جوان که وسیله شان عبارت بود از اعتماد به نفس، اتکال به خدا و نترسیدن از مرگ، ایستادگی در میدان ؛ توانستند شکست بدهند. افسانه ی شکست ناپذیری قدرتها اینجوری باطل میشود.

خدا را شکر میکنیم ؛ خدا را شکر میکنیم بر نعمت انقلاب، خدا را شکر میکنیم بر نعمت امام، خدا را شکر میکنیم بر این عظمتی که ملت ایران از خودشان نشان دادند، خدا را شکر میکنیم بر توفیقی که به این ملت داده است. یك یك شما مردم و شما جوانها، یك نعمت بزرگ خدا هستید که انسان باید برای آنها خدا را شکر کند - «و ان تعدوا نعمت اللّه فلا تحصوها» - مگر میشود نعمت های الهی را احصاء کرد؟ این نعمتها را باید حفظ کنیم. این نعمتها را هم مسئولین بدانند، باید این نعمت را حفظ کنند، شکر کنند تا این نعمت برایشان بماند، هم آحاد مردم این نعمت خدا را قدر بدانند. بدانید فردای این ملت از امروز این ملت بمراتب بهتر و روشن تر و دلنوازتر است. و ان شاءاللّه شما جوانها آن روزها را خواهید دید. و خواهید توانست ثمره ی این مجاهدتهای عظیم را بچینید و ان شاءاللّه دنیائی را به آبادی و سعادت و فلاح برسانید.

پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن ؛ ما را سربازان آن بزرگوار قرار بده ؛ ما را با ولایت و محبت آنها زنده بدار و بمیران. پروردگارا! روح مطهر امام، ارواح مطهر شهیدان را از ما راضی کن ؛ آنها را در عالی ترین درجات با اولیاءت محشور بفرما.

والسّلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته